

تحلیل ساختاری رابطه میان حاشیه‌نشینی و جرم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۰۵

نادر صنعتی شرقی^۱، روح الله وحیدی^۲، سهیل حمیدی^۳

از صفحه ۵۲ الی ۸۲

چکیده

زمینه و هدف: مراجعه به ادبیات پژوهشی پیرامون رابطه میان حاشیه‌نشینی و جرم، نشان‌دهنده هم‌پیوندی میان آن‌ها می‌باشد. با این حال جای این پرسش هم‌چنان باقی است که چرا برخی از مناطق حاشیه‌نشین از میزان بالاتری از ارتکاب جرم رنج می‌برند؟ هدف این مقاله، پاسخ دادن به این پرسش، از خلال بررسی دو منطقه حاشیه‌نشین شهر مشهد، خواجه ربیع (دارای میزان بالای جرایم) و گلشهر (دارای میزان پایین‌تر جرایم) می‌باشد.

روش‌شناسی: این پژوهش در ابتدا با استفاده از روش تحلیل ساختاری به مقایسه دو منطقه حاشیه‌نشین گلشهر و خواجه ربیع در مشهد پرداخت و سپس با استفاده از روش کیفی و راهبرد مطالعه موردی جمعی به بررسی ژرفانگر علل کمتر بودن میزان جرایم در منطقه گلشهر اقدام نمود.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های حاصل از تحلیل ساختاری دو منطقه نشان می‌داد که بی‌سازمانی اجتماعی نمی‌تواند پاسخگوی تفاوت میزان جرایم دو منطقه باشد. همچنین نتایج روش کیفی نشان داد که مهم‌ترین دلیل کاهش جرم در گلشهر نسبت به خواجه ربیع، بالا بودن تعداد افاغنه در گلشهر است. براساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که ترکیب استراتژی‌های کنترل درونی، انتخاب عقلانی و کنترل بیرونی می‌تواند بیشترین تأثیر را در کاهش جرم داشته باشد.

واژه‌های کلیدی

جرم، حاشیه‌نشینی، مشهد، تحلیل ساختار.

۱- استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، (نویسنده مسئول) sanatinader@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی.

مقدمه

امروزه جرم به عنوان جدی‌ترین مسئله اجتماعی در هر جامعه‌ای تلقی می‌شود (میرزمانی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۲). وجود بیش از حد جرایم در محیط‌های شهری نه فقط با اصول مسلم نظام اجتماعی در تعارض است، بلکه همراه با خود ضایعات سنگین و سختی را به همراه داشته که باعث رنج انسان‌ها، به هدر رفتن منابع اقتصادی، سرخوردگی شهروندان و وخامت کلی کیفیت زندگی می‌شود. جرایم با کاهش امنیت اجتماعی، پایه‌های زندگی اجتماعی را تهدید می‌کنند (هرناندو، ۱۳۸۰: ۱۱۳). این مقاله به بررسی وضعیت ارتکاب جرایم در دو منطقه حاشیه‌نشین شهر مشهد پرداخته و در پی پاسخگویی به این پرسش می‌باشد که با وجود محرومیت اقتصادی و اجتماعی، چرا میزان و نرخ جرایم در این دو منطقه با یکدیگر تفاوت آشکاری دارد.

بیان مسأله

با توجه به اثراتی که جرم بر سطوح مختلف جامعه دارد، از دیرباز اندیشمندان و سیاستمداران همواره دغدغه افزایش جرم و جنایت در مناطق شهری را داشته و همواره به دنبال شناسایی این پدیده بوده‌اند، تا از این رهگذر بتوانند راهکارهایی را برای کم شدن آن ارائه نمایند. در دهه ۱۹۲۰ دانشمندان با مطالعه جرم در مناطق مختلف شهری، به اهمیت فاکتورهای محیطی، جمعیتی و بوم‌شناختی در شیوع میزان جرایم در محیط‌های شهری، به‌خصوص در نواحی حاشیه‌نشین پی بردند. به همین علت، اهمیت مناطق حاشیه‌نشین در توسعه و بروز میزان جرایم در مناطق شهری بیشتر مدنظر قرار گرفت. دستاورد مطالعات نظری و تجربی این محققان نشان می‌داد که مناطق حاشیه‌نشین شهری، مراکز انواع جرم و انحرافات اجتماعی می‌باشند. البته نتایج پژوهش‌های این پژوهشگران، در گذر زمان نیز مورد تأیید بسیاری از محققین قرار گرفت (حاتمی، ۱۳۷۹؛ فولادیان، ۱۳۷۸؛ ستوده، ۱۳۷۶).

جدول ۱- مقایسه میزان جرایم در کلاتری های گلشهر و خواجه ربیع

گلشهر	انواع سرقت			مفاسد			نزاع			جرایم مالی	
	میزان	نرخ	رتبه	میزان	نرخ	رتبه	میزان	نرخ	رتبه	میزان	رتبه
۹۵۳	۴,۹۲	۱۷	۸۳	۱/۰۳	۲۵	۱۸۷	۲/۲۴	۲۳	۳۱	۳۸	۲۷
خواجه ربیع	۳۰۰۹	۳۶,۲۲	۱	۳۸۵	۴/۶۰	۸	۸۱۷	۹/۷۶	۵	۳۳۷	۳/۹۵

منبع: آمار گردآوری شده از اداره آمار و اطلاعات کلاتری های سطح شهر مشهد در سال ۱۳۸۹-۱۳۸۸.

با این حال، پژوهش های یاد شده به این پرسش پاسخ نمی دهند که چرا نرخ و میزان جرایم در مناطق حاشیه نشین با یکدیگر متفاوت می باشد. به عنوان مثال، شهر مشهد یکی از کلان شهرهایی است که به شدت با معضل حاشیه نشینی درگیر می باشد. مع الوصف برخی از این مناطق حاشیه نشین نظیر گلشهر، کمتر از مناطقی نظیر خواجه ربیع گرفتار جرایم اجتماعی می باشند (جدول شماره ۱) با توجه به تفاوت مشاهده شده در جدول یاد شده، این نوشتار در پی پاسخگویی به دو پرسش زیر می باشد:

- ۱- چرا در دو منطقه حاشیه نشین گلشهر و خواجه ربیع آمارهای جرم متفاوتی را مشاهده می کنیم؟
- ۲- چه عواملی در هر منطقه سبب تفاوت در میزان جرایم می شوند؟

مبانی نظری پژوهش

نگاهی گذرا به برخی از ادبیات تجربی حاشیه نشینی و جرم (جدول شماره ۲) آورده شده است؛ آشکار می سازد که کاملاً حاشیه نشینی و آسیب های گوناگون اجتماعی هم پیوند می باشند. در عین حال جای این پرسش، همچنان باقی است که حاشیه نشینی بر اساس چه مکانیسم علی بر میزان جرایم اثر گذار می باشد؟ یکی از پاسخ های قابل توجه به این پرسش را صاحب نظران مکتب شیکاگو و بویژه کلیفورد شاو و مک کی (۱۹۶۹) ارائه نموده اند. مطابق نظریه آن ها که به «بی سامانی اجتماعی» معروف گشته

است زمانی که یک محل ویژه در شهر از سوی ساکنان جدید مورد هجوم قرار می‌گیرد، روابط نمادین تثبیت شده‌ای که آن محل را به یک حوزه طبیعی پیوند می‌دهد از میان می‌رود. در نهایت این محل به عنوان بخش ارگانیکی از یک حوزه طبیعی نو، ضمیمه (آن حوزه) شده و وضعیت بی‌سامانی اجتماعی در آن ایجاد می‌شود.

جدول ۲: خلاصه نتایج پژوهش‌های تجربی پیرامون رابطه حاشیه‌نشینی و جرم

نتایج	سال و مکان پژوهش	پژوهشگران
تأثیر توزیع ناعادلانه خدمات شهری، بیکاری، مهاجرت، فقر فرهنگی و مادی بر جرم	۱۳۹۱- تبریز	زنگی و مبارکی
تأثیر وضعیت بد اقتصادی، بیکاری و عدم تأثیر تحصیلات و مهاجرت بر افزایش جرم در مناطق حاشیه‌نشین	۱۳۸۹- یزد	حکمت نیا و افشانی
رابطه مثبت فقر، جرم، بیکاری، تنوع فرهنگی و نابرابری اجتماعی و رابطه معکوس مشارکت اجتماعی با میزان جرایم در مناطق حاشیه‌نشین	۱۳۸۷- اصفهان	کلانتری، ربانی و یآوری
رابطه مثبت گسترش فضایی نامنظم و جرم در مناطق حاشیه‌نشین	۱۳۸۹- تهران	امیرآبادی - خدایی
تأثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی و کالبدی بر میزان جرایم در مناطق حاشیه‌نشین	۱۳۸۸- مشهد	رهنما
تأثیر بالای مؤلفه‌های تنوع فرهنگی قومیتی، فقدان امنیت در محلات و میزان مهاجرت بر میزان جرم در مناطق حاشیه‌نشین	۱۳۸۹- بندر عباس	سیاهویی- گورانی
تأثیر ویژگی‌های کالبدی، اجتماعی-اقتصادی بر فراوانی جرم در مناطق حاشیه‌نشین	۱۳۸۸- گرگان	میرکتویی
تأثیر اسکان غیررسمی بر توزیع فضایی جرایم مواد مخدر	۱۳۸۹- زنجان	کلانتری- قزلباش
تأثیر بی‌سامانی اجتماعی بر میزان جرم در مناطق حاشیه‌نشین	۱۹۶۹- شیکاگو	شاو، مک کی
تأثیر کاهش انسجام اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین بر میزان جرم	۲۰۰۴- استرالیا	جایز، بارکلی و میناند

شاو و مک کی (۱۹۶۹) بی سامانی اجتماعی را به وضعیتی اطلاق می کردند که در آن نهادها و سازمان های اجتماعی مانند مدرسه، خانواده و پلیس در حل مشکلاتی که اجتماع با آن مواجه است توانایی خود را از دست می دهند. یا به عبارتی به وضعیتی اطلاق می شود که مکانیزم کنترل اجتماعی تضعیف می گردد (اکرز و جنسن، ۲۰۰۳، ۱). به باور آن ها هر اجتماعی که دچار بی هنجاری است دارای ویژگی های خاصی نظیر ارزش های متفاوت و نظام های اخلاقی متضادی می باشد که آن را از سایر اجتماعات متمایز می سازد.

با توجه به نظر شاو و مک کی می توان چنین نتیجه گرفت که مناطق حاشیه نشین به دلیل قرار گرفتن در وضعیت آنومیک از آسیب های اجتماعی بالایی نیز رنج می برند. حال پرسش این جاست که شاخص های بی سامانی یک منطقه چه چیزهایی می باشند؟ پاتریک جابز با همکاری الین بار کلی و هرب میناند (۲۰۱۰) کوشیده اند تا با استفاده از تحلیل ساختاری جرم در جوامع استرالیایی به این سوال پاسخ دهند. آن ها شاخص های زیر را برای وضعیت بی سامانی در نظر گرفتند:

- ۱- ثبات سکونت که شامل مهاجران (آن دسته از افرادی که با آدرس های مختلف از سرشماری ۱۹۹۱) بودند.
- ۲- یکنواختی قومیتی، شامل نسبتی از افراد بومی در جمعیت و نسبت افرادی که در کشورهای دیگر به دنیا آمده اند.
- ۳- از هم گسیختگی خانواده، شامل ساختار خانواده، نسبت افرادی که ازدواج کرده اند، جدا شده اند، طلاق گرفته اند و افرادی با پدر و مادر تنها.
- ۴- پایگاه اقتصادی شامل وضعیت تحصیلی، وضعیت حرفه ای، بیکاری و درآمد خانواده؛
- ۵- اندازه جمعیت، تراکم جمعیت و میانگین سن افراد ساکن در منطقه.

هر چند جایز و همکارانش پنج شاخص ثبات سکونت، یکنواختی قومی، از هم گسیختگی خانوادگی، پایگاه اقتصادی و اندازه جمعیت را برای سنجش میزان بی سامانی یک منطقه برگزیدند؛ اما با مراجعه به ادبیات نظری این حوزه می توان شاخص های دیگری را به این لیست اضافه نمود. شاخص هایی نظیر:

میزان همبستگی اجتماعی

همبستگی اجتماعی به عنوان یک سازه، همواره در سلسله مراتب علی عوامل مؤثر بر جرم به عنوان یکی از عوامل اصلی در تبیین جرم و کجروی مطرح است. از نظر دورکیم، وفاق اجتماعی زمانی حاصل می شود که اکثر افراد، ارزش ها و قواعد اخلاقی جامعه را بپذیرند و بدان عمل کنند. چنین وضعیتی به افزایش انسجام، ثبات و سامان مندی جامعه و کاهش ناهنجاری ها کمک می کند. این نظر توسط سایر صاحب نظران مانند گیدنز (۱۳۷۰) و چلبی (۱۳۷۲) تأیید شده است.

الگوی سکونت

بنا به نظر دورکیم، وبر و برخی دیگر از صاحب نظران، الگوی سکونت در یک منطقه با سامان مندی هنجارهای اجتماعی در آن منطقه رابطه دارد. شهرنشینان برحسب اینکه در چه شرایطی از لحاظ نوع مالکیت مسکن، موقت یا پیوسته زندگی کردن در یک منطقه، زندگی در خانه های نامناسب و میزان برخورداری از خدمات و امکانات فیزیکی محیط قرارداداشته باشند، آمادگی های متفاوتی برای بزهکاری پیدا می کنند (چلبی، ۱۳۷۲).

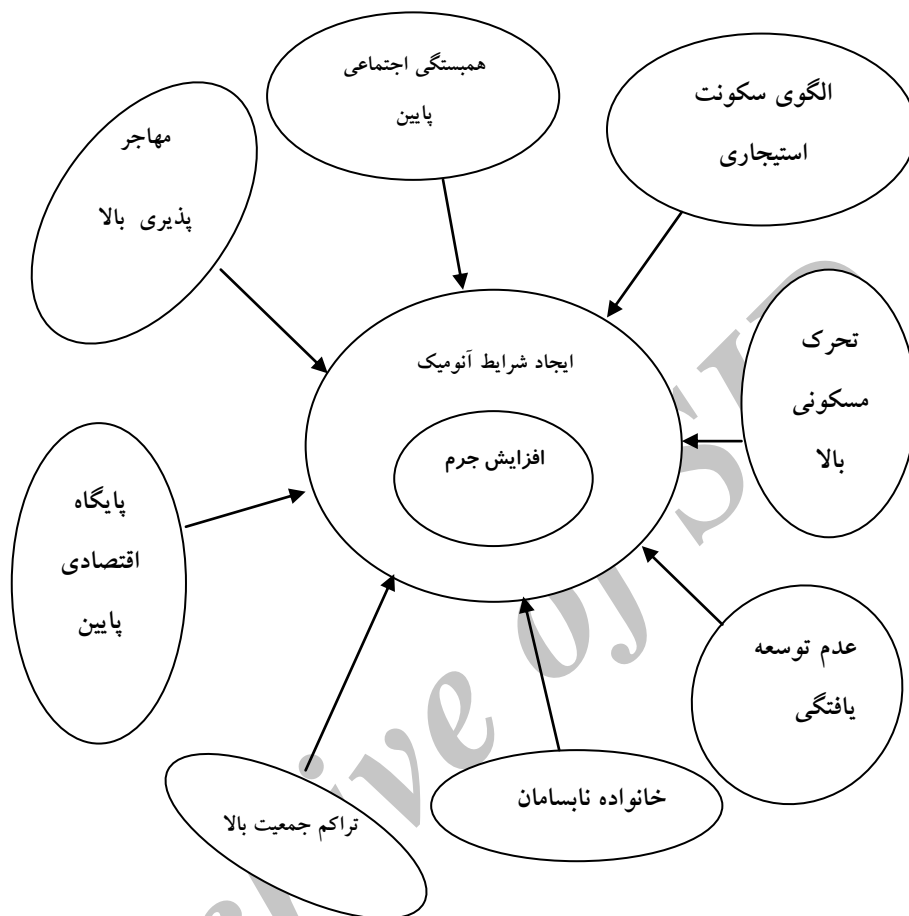
میزان توسعه یافتگی

۶۲

در نظر برخی از صاحب نظران نظیر گالبرایت توزیع جغرافیایی ناهنجاری‌های اجتماعی در شهر، تابعی از توزیع ناقص امکانات و خدمات و سرانجام فقدان عدالت اجتماعی و اقتصادی در بیشتر کشورهای جهان سوم است (موسوی، ۱۳۷۸: ۹۲).

مدل مفهومی پژوهش

با توجه به مجموع مطالب یاد شده می‌توان مدل نظری زیر را که مشخص کننده عوامل مؤثر تأثیرگذار بر جرم در مناطق حاشیه‌نشین می‌باشد؛ ارائه نمود. مطابق این مدل نظری اگر منطقه گلشهر دارای نرخ پایین تری از جرم به نسبت خواجه ربیع می‌باشد، بواسطه آن است که این منطقه از نظر اجتماعی سامان‌مندتر است. این سامان‌مندی نیز بواسطه انسجام اجتماعی بالا و توسعه یافته‌تر بودن این منطقه از سویی و مهاجرت‌پذیری، تحرک مسکونی و تراکم جمعیت کمتر آن از سویی دیگر خواهد بود. همچنین این انتظار موجه می‌باشد که مردم ساکن این منطقه از پایگاه اقتصادی اجتماعی و نیز تحصیلات بالاتری نیز به نسبت خواجه ربیع برخوردار باشند.



روش‌شناسی پژوهش

همانگونه که از عنوان این مقاله مشخص است، سناریوی مناسب روشی برای انجام این پژوهش، استفاده از الگوی تحلیل ساختاری- تطبیقی بود که در ادامه پیرامون آن توضیح داده خواهد شد. با این حال نتایج حاصل از این مقایسه ساختاری، به سوال اصلی پژوهش پاسخ نداد. بنابراین در فاز دوم پژوهش برای یافتن توضیحی درخور با استفاده از روش کیفی و راهبرد مطالعه موردی جمعی، منطقه گلشهر، که خلاف انتظار نظری عمل می‌نمود؛ مورد بررسی قرار گرفت.

در رابطه با تحلیل ساختاری، بایستی اشاره نمود که این روش معمولاً به دو شیوه صورت می‌پذیرد. در شیوه نخست که برخاسته از زبان‌شناسی است پژوهش‌گر به دنبال کشف روابط علی میان پدیده‌ها نیست. به بیان دیگر ساختارها را به عنوان پدیده‌های تأثیرگذار نمی‌بیند بلکه ساختارها فضایی تلقی می‌شوند که همنشینی‌ها و جانشینی‌های ممکن در درون آن‌ها رخ می‌دهند. در شیوه دوم تحلیل ساختاری، دو دلیل مطرح می‌گردد. دلیل نخست این است که جوامع، سیستم‌های درهم تنیده‌ای هستند که ساختارهای اجتماعی بسیار متنوعی را در دل خود جای داده‌اند. دومین دلیل این است که بسیاری از سیستم‌های متنوع جوامع را می‌توان معلول اجزای خاص این ساختارها دانست. لذا قدرت علی ساختارهای اجتماعی در مکانیسم‌های علی نهفته است که افعال افراد، واسطه بروز آن‌هاست (تیلور، ۱۹۸۸؛ لیتل، ۱۳۸۵).

جایز و همکارانش (۲۰۰۴) که شیوه پژوهش آن‌ها، الگوی روشی این پژوهش نیز می‌باشد؛ از شیوه دوم تحلیل ساختاری بهره گرفته‌اند. آن‌ها پس از معین نمودن متغیرهای ساختاری تأثیرگذار بر بی‌سامانی جوامع مختلف، اقدام به تعریف عملیاتی این متغیرها نموده و سپس به بررسی تطبیقی این شاخص‌ها در مناطق مختلف پرداختند. پژوهش حاضر نیز مطابق الگوی دوم تحلیل ساختاری - تطبیقی انجام پذیرفت؛ به این صورت که در گام اول متغیرهای ساختاری تأثیرگذار بر بی‌سامانی اجتماعی کشف و تعریف عملیاتی شدند. پس از آن داده‌ها گردآوری شده و شاخص‌های هر متغیر در دو منطقه گلشهر و خواجه ربیع با یکدیگر مقایسه شد.

تعریف عملیاتی متغیرها

لازم به ذکر است که فرایند عملیاتی نمودن متغیرهای این پژوهش، همگون و مشابه هم نبود. برخی از این متغیرها مانند آمار جرایم کلانتری‌های سطح شهر مشهد، درجه توسعه‌یافتگی مناطق شهری، میزان تحرک مسکونی، تراکم جمعیت و بُعد خانوار در

هر منطقه از جمله متغیرهایی بودند که در پژوهش های دیگران و یا آمارنامه شهرداری، تعریف عملیاتی و سنجش شده بودند. برخی دیگر از متغیرها مانند همبستگی اجتماعی، نابسامانی خانواده توسط دیگران تعریف عملیاتی شده ولی در دو منطقه گلشهر و خواجه ربیع مورد سنجش قرار نگرفته بودند و برخی دیگر مانند میزان مهاجرپذیری، الگوی سنجش محقق ساخته داشتند. جدول شماره سه، جزئیات بیشتری را پیرامون این فرایند نشان می دهد.

جدول ۳: تعریف عملیاتی متغیرهای تأثیرگذار بر بی سامانی اجتماعی

متغیر تأثیرگذار بر بی سامانی اجتماعی	تعریف عملیاتی	معرفها	منبع استفاده	شیوه گردآوری اطلاعات
تحرک مسکونی	جابجایی از یک خانه به خانه دیگر و یا از یک محله به محله دیگر در درون هر شهر	مدت حضور خانواده در منطقه - میزان جابجایی فرد در خارج از منطقه	(یوسفی، ۱۳۹۰)	پرسشنامه
الگوی سکونت	در سطح ساختاری: مساحت منزل مسکونی / در سطح فردی: نوع مالکیت منزل مسکونی	نسبت خانه های زیر ۵۰ یا ۱۰۰ متر / نوع مالکیت منزل مسکونی	محقق ساخته	پرسشنامه
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	جایگاه فرد بر اساس مرتبه شغلی، سطح تحصیلات و میزان درآمد	میزان درآمد / تحصیلات سرپرست / شغل سرپرست	(میلر، ۱۳۸۰)	پرسشنامه
تراکم جمعیت	نسبت تعداد افراد منطقه به مساحت تحت اشغال آنها به هکتار	۱-میزان جمعیت منطقه ۲-مساحت منطقه به هکتار	(روزنبرگ، ۲۰۱۱)	مرکز آمار شهرداری مشهد (۱۳۹۰)

استفاده از داده های ثانویه پژوهش خاکپور و عیسی زاده	(خاکپور، ۱۳۸۸)	تعداد اماکن فرهنگی، رفاهی، آموزشی، اداری، خدماتی و...	میزان برخورداری از امکانات شهری	درجه توسعه یافتگی منطقه
پرسشنامه	نوری (۱۳۸۹)	نسبت افرادی که جدا شده اند (طلاق، فوت، فرار و...)/ داشتن ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و توافق بر سر آن‌ها در بین زوجین / میزان رضایت ذهنی فرد از زندگی خانوادگی	ناهمسو بودن ارزش‌های افراد خانواده و پایین بودن کمیت و کیفیت تعاملات خانوادگی	خانواده نابسامان
پرسشنامه	معصومی اشکوری (۱۳۷۶)	۱-مهاجرت از کشورهای دیگر ۲-مهاجرت از شهرهای دیگر	شامل نسبتی از افراد که از خارج از شهر مشهد به منطقه آمده‌اند	مهاجرت (متغیر فردی)
پرسشنامه	(ترنر، ۱۹۹۸)/ (رفیع پور، ۱۳۷۸)/ حجازی (۱۳۸۶)	میزان رفت و آمد همسایه‌ها با هم / سپردن کلید به همسایه ها/ میزان گفتگو درباره مسایل زندگی روزمره با همسایه‌ها	۱-چگالی شبکه روابط: ۲- نسبت روابط دوجانبه موجود بین کنشگران در جامعه به روابط متقابل ممکن بین آن‌ها	همبستگی اجتماعی خانواده

نکته‌ایی که در خصوص تشکیل برخی از سازه‌های این پژوهش، بایستی توضیح داد این است که بواسطه هدف مقایسه‌ای نهفته در این پژوهش، ناگزیر بودیم که نمره متغیرها را از سطح واحدها به سطح منطقه درآوریم. لذا تصمیم گرفتیم تا میانگین متغیرها در سطح منطقه را محاسبه کنیم. بدین منظور از نرم‌افزار SPSS جهت تهیه جداول یک بُعدی، دو بُعدی و سنج‌های گرایش به مرکز استفاده کردیم. البته لازم به ذکر است که برای متغیرهایی که به صورت درصدی محاسبه شده‌اند. فقط مقایسه درصدها در دو منطقه کفایت می‌کرد. ولی برای متغیرهایی مانند همبستگی اجتماعی،

پایگاه اجتماعی-اقتصادی و انسجام خانوادگی که به صورت درصدی نمی توان عنوان کرد، نیازمند تعیین دامنه بودیم. لذا بدین منظور میانگین کل واحدهای مورد بررسی در دو منطقه را به عنوان دامنه متغیر قرار داده ایم. تا بتوانیم نسبت به قیاس دو منطقه اقدام نماییم.

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه خانوارها یا واحدهای همسایگی در دو منطقه بود که حاشیه نشینی صفت مشترک شان بود. همچنین برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد. حجم نمونه مورد نظر برای منطقه گلشهر ۳۸۳ خانوار و برای خواجه ربیع ۳۸۴ خانوار تعیین شد. البته لازم به ذکر است که با توجه گستردگی جامعه آماری و حجم نمونه مقدار d برابر با $0/01$ خانوار گرفته شد. به این ترتیب حجم نمونه برای گلشهر را ۱۰۰ خانوار و برای خواجه ربیع نیز ۱۰۰ خانوار در نظر گرفته شد.

در ادامه تحقیق از آنجا که اطلاعات خانوار به تفکیک منطقه موجود نبود، برای انتخاب نمونه از طرح نظرسنجی گالوپ، که یک نمونه گیری احتمالی تکراری است و در مناطق شهری در سطح بلوک انجام می شود؛ به شرح زیر الهام گرفته شد: ابتدا دو منطقه مورد بررسی، به صورت دو خوشه انتخاب شدند. هر منطقه بر روی نقشه به تفکیک بلوک مشخص گردید. سپس از طریق جدول اعداد تصادفی، ۲۰ شماره بلوک برای هر منطقه به صورت تصادفی انتخاب شده و جای بلوک بر روی نقشه مشخص گردید. در هر بلوک نیز ۵ واحد همسایگی که نزدیک ترین فاصله مکانی و مجاورت را نسبت به یکدیگر داشتند مورد مصاحبه قرار گرفتند. لذا در هر منطقه ۲۰ شبکه همسایگی که متشکل از ۱۰۰ خانوار بود، به عنوان نمونه ای از هر منطقه مورد مشاهده قرار گرفتند.

اما در راستای دستیابی به هدف روایی، در تهیه سوالات از منابع و پایان‌نامه‌های مختلفی که دارای سوالاتی با روایی بالایی بودند استفاده شد. بعد از انتخاب سوالات مناسب با همکاری استادان، سوالات اولیه با دوستان و همکارانی که در مناطق مورد نظر زندگی می‌کردند در میان گذاشته شدند. بعد از تهیه پرسشنامه اولیه به مناطق مذکور مراجعه نموده و اقدام به پرکردن آن نمودیم. در حین تکمیل پرسشنامه آزمایشی نیز گویه‌های نامفهوم مشخص شده و گویه مناسب از زبان خود پاسخگویان انتخاب شد. پس از آن که ایرادات پرسشنامه در این سطح نیز برطرف گردید، پرسشنامه اصلی بدست آمد.

به‌علاوه، به منظور تعیین اعتماد و اعتبار گویه‌ها و مفاهیم علاوه بر این که بارها به منطقه مراجعه کرده و پرسشنامه در اختیار افراد هر منطقه گذاشته شد، برای سوالاتی که در قالب طیف طراحی شده‌اند نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج آن برای دو سازه این پژوهش (نابسامانی خانوادگی و همبستگی اجتماعی) در جدول ذیل آمده است:

جدول ۴- پایایی سازه‌های پژوهش

تعداد آیتم	آلفای کرونباخ	
۱۰	۰,۷۸	نابسامانی خانوادگی
۲۵	۰,۹۳	همبستگی اجتماعی

گزینش روش کیفی به عنوان فاز دوم پژوهش

هر چند دستاورد قابل توجه کاربرد روش تحلیل ساختاری- تطبیقی در دو منطقه حاشیه‌نشین گلشهر و خواجه ربیع، تردید در مبانی تئوری مهم بی‌سامانی اجتماعی بود. اما به‌واقع پرسش اساسی این پژوهش همچنان باقی مانده بود: چرا منطقه گلشهر به نسبت خواجه ربیع از میزان پایین‌تری از جرایم برخوردار می‌باشد؟ از آنجایی که یافته‌های پژوهش در منطقه گلشهر خلاف قاعده و انتظار نظری بود، با استفاده از

روش کیفی و اتخاذ راهبرد مطالعه موردی جمعی، تلاش کردیم تا این ناحیه را نزدیک و عمیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم. بنابر تعریف یین^۱ مطالعه موردی پژوهشی است که یک پدیده معاصر را در زمینه و بستر واقعی آن مورد بررسی قرار می‌دهد. مطالعه موردی در سه نوع، مطالعه موردی درونی، مطالعه موردی ابزاری و مطالعه موردی جمعی^۲ مطرح می‌باشد، که در پژوهش حاضر، با توجه به اهداف و زمینه پژوهش از مطالعه موردی جمعی استفاده شده است. در مطالعه موردی جمعی پژوهشگر بدون علاقه خاص به یک مورد ویژه، تعدادی از موارد را به منظور پژوهش درباره یک پدیده، جامعه یا یک وضع کلی، به طور مشترک مطالعه می‌کند (حریری، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۰).

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی پژوهش

داده‌های جدول شماره ۵، تلخیص یافته‌های جداول متعددی است که هر کدام از این جداول، متغیرهای مؤثر بر بی‌سامانی اجتماعی را در دو منطقه گلشهر و خواجه‌ربیع با یکدیگر مقایسه می‌نمود. متأسفانه به دلیل گستردگی امکان ارائه این جداول در مقاله میسر نبود. با این حال در ادامه جزئیات بیشتری از یافته‌های بدست آمده، به تفکیک ارائه می‌گردد:

- همانگونه که داده‌های جدول شماره ۵ نشان می‌دهد **تحرک مسکونی** در منطقه گلشهر بیشتر از خواجه ربیع می‌باشد. گفتنی است که بیشترین سابقه سکونت در خواجه ربیع ۴۷ سال و در گلشهر ۳۵ سال گزارش شده بود.
- **انسجام خانوادگی** که در این پژوهش با شاخص‌هایی نظیر علاقه به گذراندن اوقات فراغت با خانواده و خانواده همسر، رضایت از همسر و توافق با او در زندگی

1- Yin.

2 - Collective Case Study.

مشترک سنجیده شده بود؛ در منطقه گلشهر اندکی بیشتر از خواجه ربیع گزارش شد.

- برای سنجش **همبستگی اجتماعی** از شاخص‌هایی نظیر میزان قرض دادن وسایل و سپردن کلید به همسایه‌ها، اجازه رفت و آمد فرزندان با همسایه‌ها و میزان گفتگو درباره مسایل و مشکلات زندگی استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌داد که منطقه خواجه ربیع به نسبت گلشهر از میزان بالاتری از همبستگی اجتماعی برخوردار است.
- در رابطه با **پایگاه اجتماعی-اقتصادی** مردم دو منطقه بایستی اشاره نمود که ۶۳ درصد افراد در خواجه ربیع و ۶۹ درصد در گلشهر تحصیلات راهنمایی و کمتر داشتند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که تعداد بیشتری از افراد (۶۰ درصد) در گلشهر کارگر بودند. در حالی که در خواجه ربیع این رقم تنها ۳۰ درصد بود. همچنین تعداد افرادی که زیر ۶۰۰ هزار تومان در ماه درآمد داشتند در منطقه گلشهر، اندکی بیش از خواجه ربیع (حدود ۳ درصد) بود.
- **بُعد خانوار** نیز در منطقه گلشهر بیشتر از منطقه خواجه ربیع بود. بطوری که میانگین بُعد خانوار در خواجه ربیع (۳/۸۱) و در گلشهر (۴/۳) گزارش گردید.
- **تراکم جمعیت** در منطقه خواجه ربیع بیش از گلشهر گزارش شد. این تنها متغیری بود که در جهت انتظار نظری پژوهش عمل می‌نمود. به عبارت دیگر تراکم جمعیت یکی از عوامل تأثیرگذار بر بی‌سامانی اجتماعی و افزایش آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌گردید و بنابراین بایستی در منطقه خواجه ربیع بیشتر مشاهده می‌شد.
- در رابطه با **الگوی سکونت** دو منطقه، یافته‌ها نشان می‌داد که مردم خواجه ربیع به نسبت گلشهر از وضعیت نسبتاً بهتری (هرچند اندک) برخوردار هستند. در حالی

که ۴۰ درصد مردم گلشهر مالکین خانه‌هایشان بودند این رقم در خواجه ربیع به ۵۰ درصد می‌رسید.

• براساس پژوهش خاکپور (۱۳۸۸) و عیسی ابراهیم‌زاده (۱۳۸۴) در خصوص میزان توسعه‌یافتگی، منطقه خواجه ربیع محروم و گلشهر بسیار محروم ارزیابی شده بودند.

• در نهایت درباره میزان مهاجرپذیری دو منطقه یافته‌های پژوهش نشان می‌داد که والدین ۲۳ درصد از افرادی که در منطقه گلشهر جزء نمونه مورد بررسی قرار گرفته‌اند مشهودی بوده و ۴۱ درصد از سایر شهرستان‌ها به مشهد مهاجرت کرده بودند. همچنین ۳۶ درصد آن‌ها تبعه سایر کشورها بودند. در مقابل، ۶۵ درصد افراد مورد بررسی در منطقه خواجه ربیع مشهودی و ۳۴ درصد مربوط به سایر شهرستان‌ها بوده و تنها ۱ درصد والدین افراد مورد بررسی در منطقه خواجه ربیع تبعه کشور دیگری بودند.

جدول شماره ۵: مقایسه میانگین متغیرهای دو منطقه

متغیر	گلشهر	خواجه ربیع
تحرك مسكونی	٪۶۱	٪۵۷
انسجام خانوادگی (میانگین ۳/۲)	۳	۳/۳
همبستگی اجتماعی (میانگین ۲/۷)	۲/۳	۳/۱
پایگاه اجتماعی - اقتصادی (میانگین ۱/۵۱)	۱/۴	۱/۶
تراکم جمعیت	۹۱ نفر	۱۴۵ نفر
بُعد خانوار در دو ناحیه زیر نظر کلاتری	۴/۳۱	۳/۸۱
الگوی سکونت (مالک خانه)	۴۰	٪۴۵
بومی بودن (افرادی که مشهد دنیا آمده اند)	٪۴۸	٪۷۷
توسعه‌یافتگی (تحقیق خاکپور و عیسی ابراهیم‌زاده)	خیلی محروم - رتبه پایداری ۱۲	محروم - رتبه پایداری ۸

ب) یافته‌های استنباطی

همانگونه که مشاهده شد، تحلیل ساختاری دو منطقه براساس متغیرهای تأثیرگذار بر بی‌سامانی اجتماعی نشان می‌داد که بسیاری از شاخص‌های نابسامان‌ساز اجتماعی در گلشهر بیش از خواجه‌ربیع است و این خلاف انتظار نظری برآمده از مدل پژوهش و تئوری جا افتاده بی‌سامانی اجتماعی بود. به نظر می‌رسید این متغیرها برای پاسخگویی به مسأله تحقیق مناسب نباشند. لذا برای حل مسأله تحقیق نیاز بود تا از شیوه دیگری استفاده شود. از آنجایی که تحقیقات کیفی چشم‌انداز عمیق‌تری نسبت به پدیده‌های مورد بررسی ایجاد می‌نمایند از روش کیفی و راهبرد پژوهشی مطالعه موردی بهره گرفته و وارد میدان پژوهش شده و با انتخاب منطقه گلشهر، اطلاعات خود را از طریق مشاهده و مصاحبه جمع‌آوری نموده و کدگذاری باز و گزینشی این اطلاعات را پردازش نمودیم. دلیل گزینش گلشهر برای بررسی کیفی و ژرفانگر این بود که میزان جرایم آن نسبت به سایر مناطق حاشیه‌نشین و حتی غیر حاشیه‌نشین کمتر گزارش شده بود. لذا طبق آمارهای میزان جرایم کلانتری‌ها، این منطقه گلشهر بود که، برخلاف قاعده عمل می‌نمود. مطالعه موردی جمعی در این منطقه، گام به گام به صورت زیر انجام پذیرفت.

گام اول: تعیین جامعه هدف و انتخاب موارد

برای بررسی موضوع از زوایای مختلف، جامعه هدف خود را چهار گروه از افرادی انتخاب کردیم که بیش از همه درگیر مسأله حاشیه‌نشینی بودند:

۱- ماموران کلانتری که در کلانتری گلشهر مشغول خدمت انتظامی بودند.

۲- ایرانی‌های مقیم در گلشهر.

۳- افغانه نسل اول (افغانه‌ای که در افغانستان به دنیا آمده‌اند و با خانواده یا بدون خانواده به ایران مهاجرت کرده‌اند).

۴- افغانه نسل دوم (افغانه‌ای که در ایران به دنیا آمده و هردو والد یا یکی از آن‌ها افغانی است).

گام دوم: با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند به سراغ مطلعین آگاهی‌رفتیم که بیش‌ترین اطلاعات ممکن را پیرامون موضوع در اختیار ما قرار می‌دادند. نکته جالب توجه‌ای که در حین مصاحبه‌ها دریافتیم این بود که هر یک از افراد با توجه به موقعیتی که در منطقه داشتند دلایل تا حدودی متفاوت را نسبت به عوامل کاهش جرم در منطقه گلشهر نسبت به خواجه‌ربیع عنوان می‌نمودند. مثلاً ماموران کلانتری بر کنترل و پیشگیری که کلانتری گلشهر اعمال می‌کرد تأکید داشتند، ایرانی‌های مقیم منطقه بر سخت‌کوشی و قانع بودن افغان‌ها انگشت می‌گذاشتند. این درحالی بود که خود افغانه بر احساس غریبگی و ترس، هزینه‌های بالای زندگی و بی‌عدالتی در محاکم دولتی نسبت به افغانه را عنوان می‌کردند.

مقوله‌های محوری: جدول شماره ۷، میزان فراوانی مقوله‌های محوری مؤثر بر کاهش جرم را نشان می‌دهد. مطابق داده‌های این جدول، از بین ۱۱۵ دلیلی که پاسخگویان ذکر کرده‌اند بیشترین دلیل کاهش جرایم در میان افغانه به ترتیب شامل احساس مسئولیت به عنوان سرپرست خانواده (۲۲ مورد)، انتخاب حسابگرانه (۲۱ مورد)، ترس از اخراج (۱۸ مورد)، بی‌پناهی (۱۶ مورد)، نظارت بیرونی (۱۴ مورد)، درگیری مالی (۱۰ مورد)، ایمان (۹ مورد)، نبود مکان‌های جرم‌خیز (۲ مورد)، فقر فرهنگی مبتنی بر ترس از پلیس (۲ مورد) و تنوع قومیتی (۱ مورد) را به خود اختصاص می‌داد.

جدول شماره ۷: مقوله‌های محوری مؤثر بر کاهش جرم در گلشهر

مقوله اولیه	نظارت بیرونی	ایمان	انحراف از ترس از	درگیری مالی	خانوادگی	مسئولیت احساس	حسابگری	جرم خیز	نبود مکان	بی‌بندگی	فقر فرهنگی	جمع کل
فراوانی مطلق	۱۴	۹	۱۸	۱۰	۲۲	۲۱	۲	۱۶	۲	۱۱۵		

با دقت در این مقوله‌های محوری می‌توان آن‌ها را در چهار گروه، صورت‌بندی نمود. گروه نخست مجموعه مقوله‌هایی هستند که بر عوامل کنترل بیرونی تأکید می‌نمایند نظیر کوچک بودن منطقه گلشهر و میزان بالای بازرسی‌ها و گشت‌های کلانتری در این منطقه و نیز نبود مکان‌های جرم‌خیز. گروه دیگری از مقوله‌ها زیر مجموعه کنترل گره‌های درونی دسته‌بندی می‌شوند. عواملی نظیر اعتقادات و پایبندی‌های مذهبی افغانه که باعث می‌شود کمتر به انحرافات اجتماعی سوق داده شوند. دسته سوم بر مقوله‌هایی تأکید دارند که شیوه‌های حل مسأله را در میان افغانه متفاوت می‌نماید. فرهنگ ریش‌سفیدی و فرهنگ ترس از پلیس از این دست به شمار می‌آیند. در نهایت مقوله‌هایی نیز مطرح شده است که در ذیل نظریات انتخاب عقلانی در جرم‌شناسی قابل ردیابی است. افغانه به دلیل پیامدهای ناگوارتر اقدامات مجرمانه برای آنان، کمتر به این اقدامات مبادرت می‌نمایند.

بحث و نتیجه گیری

اکنون که نتایج تحلیل موردی، ما را به یک دلیل منطقی برای کاهش جرم در منطقه گلشهر نسبت به خواجهریبع رسانیده است؛ لازم است تا یافته‌های خود را در معرض سایر نظریه‌های که در زمینه جرم مطرح شده‌اند قرار دهیم. تا صحتی بر یافته‌های خود داشته باشیم. یافته‌های تحلیل موردی ما را به این نتیجه رسانید که مهم‌ترین دلیل کاهش

جرم در گلشهر نسبت به خواجه ربیع بالا بودن میزان افاغنه در این منطقه نسبت به خواجه ربیع است. البته در تکمیل این یافته باید این نکته را در نظر گرفت که افاغنه به دلایل شرایط خاصی که دارند با مکانیسم‌های خاصی خود را از موقعیت‌های جرم می‌رهانند. یافته‌های حاصل از مطالعه موردی در زمینه دلایل کاهش جرم در بین افاغنه نسبت به ایرانی‌ها ما را به سه مقوله معنایی اصلی کنترل درونی، انتخاب عقلانی و کنترل بیرونی رسانید. به این معنی که افاغنه برخلاف ایرانی‌های مقیم در گلشهر در هنگام قرارگیری در موقعیت‌های جرم‌آمیز با اینکه طبع بسیار خشنی دارند به دلایلی اقدام به خودکنترلی نموده و خود را از موقعیت جرم‌زا جدا می‌کنند. آن‌ها برای این رهاسازی از موقعیت جرم‌آمیز از مکانیسم‌های زیر استفاده می‌کنند:

مکانیسم اول کنترل درونی است. در این رابطه هیرشی در نظریه کنترل اجتماعی معتقد است که برای بزهکار شدن نیازی به عوامل انگیزشی نیست بلکه تنها عامل مورد نیاز فقدان کنترل است که به فرد این آزادی را می‌دهد که فواید جرم را نسبت به هزینه‌های آن سبک، سنگین کند. وی چهار متغیری که باعث تعهد فرد به جامعه می‌شوند را شامل تعهد، وابستگی و ایمان می‌داند (ولد، ۱۳۸۰). همانطور که در قسمت تحلیل موردی دیدیم در این منطقه و مخصوصاً در میان افاغنه نیز این چهار مورد قابل مشاهده بود.

مکانیسم مهم دیگر انتخاب عقلانی است. در این زمینه طبق نظریه انتخاب عقلانی نترلر، جامعه مجموعه‌ای از افراد است که کنش عقلانی دارند. یعنی براساس این نظریه، کنشگر کنشی را انتخاب می‌کند که حداکثر فایده را برای او دارد (کلمن، ۱۳۷۷؛ هرسانی، ۱۹۸۶ به نقل از یگانه، ۱۳۸۴) همانطور که یافته‌ها نشان می‌دهد این مکانیسم نیز عاملی بسیار مهم برای افغان‌ها برای رهایی از موقعیت‌های جرم‌آمیز بود. مهم‌ترین دلیلی منطقی را که خود افاغنه برای رهایی از ارتکاب جرم عنوان می‌کردند، ترس از اخراج

شدن بود. چون با اخراج شدن، موقعیت‌های بسیار خوبی را که بعد از گذشت سال‌ها در ایران بدست آورده بودند (نظیر امنیت، خانواده، کار، تحصیلات و...) از دست داده و به سرزمین افغانستان که نه امنیت دارد و نه کار، برمی‌گشتند. لذا منطقی است که افغانه با یک انتخاب عقلانی، خود را از موقعیت‌های جرم‌آمیز برهانند. و این در صورتی است که ایرانی‌ها در چنین موقعیتی نبودند.

مقوله دیگری که از یافته استخراج گردید کنترل بیرونی است. از نظر رکلس، کجروی و هر رفتار منحرفانه با دو مانع عمده و کلی روبروست: نخست ساختار اجتماعی، سازمان اجتماعی و گروه‌های عضویتی به عنوان عوامل بیرونی و خارجی. دوم کنترل‌های درونی (ولد، ۱۳۸۰).

در این تحقیق نیز یافته‌ها بیانگر این بود که کنترل‌های خارجی در منطقه گلشهر از دو طریق باعث کاهش جرم در این منطقه نسبت خواجه‌ربیع شده بودند. اول اینکه محدود بودن حوزه کلانتری گلشهر نسبت به خواجه‌ربیع باعث شده بود تا کنترل بیشتری در منطقه وجود داشته باشد. و از سوی دیگر با توجه به موقعیت افغانه در ایران، این گروه نسبت به ایرانی‌ها ترس بیشتری را از کلانتری داشتند و کنترل‌های بیرونی بر روی این افراد تأثیر بیشتری داشت.

در نهایت باید اشاره نمود که متغیرهای نظری پژوهش که برخاسته از چهارچوب نظری مکتب شیکاگو بودند پاسخ‌قانع‌کننده‌ای برای مساله تحقیق ارائه ندادند. با این حال این بدان معنا نیست که نظریه بی‌سامانی اجتماعی فاقد اعتبار می‌باشد. چرا که همه متغیرهای مؤثری که تولید وضعیت بی‌سامانی می‌نمایند، قدرت تأثیر خود را از مکانیسم‌های کنترل اجتماعی و انتخاب عقلانی می‌گیرند. همان مکانیسم‌هایی که باعث می‌گردید افغانه گلشهر کمتر مرتکب جرم شوند. بنابراین با دقت در یافته‌های این پژوهش از سویی و نظریه بی‌سامانی اجتماعی از سویی دیگر، در نهایت می‌توان چنین

نتیجه گرفت که نظریه بی‌سامانی به عنوان یک مفهوم تیپ ایده‌آل وبری کاملاً منطقی و موجه است و وضعیت آنومیک باعث افزایش جرم و کجرووری اجتماعی می‌گردد؛ مگر عوامل دیگری ساکنین منطقه را از درون و بیرون تحت کنترل داشته و هزینه‌های ارتکاب جرم را آن‌جا افزایش دهند.

پیشنهادها

باتوجه به نتایج پژوهش، مهم‌ترین عامل کاهش میزان جرایم در منطقه گلشهر نسبت به خواجه ربیع کنترل‌های درونی افاغنه است. افاغنه برای انجام این کنترل‌ها از سه استراتژی کنترل درونی، کنترل بیرونی و انتخاب عقلانی استفاده می‌کنند. از طرفی طبق یافته‌ها یکی از مهم‌ترین عواملی که توسط بسیاری از پاسخگویان عنوان شد رابطه بین اعتیاد و جرم بود. با توجه به یافته‌های پژوهش به نظر می‌رسد موارد ذیل در جهت کاهش میزان جرایم مفید باشد.

۱- طبق یافته‌های تحقیق افاغنه‌ای که معتاد هستند با این که محدودیت‌های بسیاری را در ایران دارند باز هم توانایی کنترل خود را ندارند. یافته‌ها نشان دادند که اعتیاد یکی از عوامل مهم در بالا رفتن میزان جرایم است. لذا به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی مسؤلان در این زمینه می‌تواند مفید باشد.

۲- مطالعاتی که داشتیم تقریباً همه کارهای تحقیقی و پایان‌نامه‌ها با موضوع حاشیه‌نشینی، به رابطه بین حاشیه‌نشینی و میزان جرایم تأکید داشتند و پیشنهاد داده بودند که ایجاد شرایط بهتر زندگی مانند ساختن مسکن مفید است. در صورتی که یافته‌های این تحقیق نقش عوامل بوم‌شناختی را در کاهش جرایم در این منطقه مناسب نمی‌داند و به جای آن نقش کنترل‌های درونی افراد را مؤثر می‌داند. لذا به نظر می‌رسد با برنامه‌ریزی در سه سطح خرد (خانواده)، میانه (محلها) و کلان (جامعه و صدا و سیما) بتوان افرادی را تربیت کرد که کنترل بیشتری بر خود داشته باشند.

۳- یکی دیگر از یافته‌ها این است که افاغنه در موقعیت‌های جرم‌آمیز با یک انتخاب عقلانی خود را از موقعیت جرم می‌رهانند. در این استراتژی فرد سرمایه‌های را که در صورت دستگیری از دست می‌دهد را در نظر می‌گیرد. به نظر می‌رسد در این رابطه نقش دستگاه قضایی و نیروی انتظامی در افزایش مجازات و سرعت بخشیدن به روند پیگیری شکایات کمک کننده است.

۴- نتیجه دیگر حاصل از داده‌ها تأثیر کنترل بیرونی بر میزان جرایم است. به نظر می‌رسد در این زمینه کلانتری‌ها نقش مهمی را بتوانند ایفاء نمایند.

منابع

- ابراهیم‌زاده، ع (۱۳۸۴). تحلیل و سنجش سطوح توسعه و برخورداری شهر مشهد. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۹.
- اشتراوس، آ؛ کوربین، ج (۱۳۹۱). شیوه‌ها و رویه‌های گرانند تئوری. ترجمه، ناهید دهقان نیری و دیگران، تهران: انتشارات اندیشه رفیع.
- امیرآبادی، ر؛ خدایی، ز (۱۳۸۹) ویژگی‌ها و پیامدهای اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی شهر: نمونه موردی کلان شهر تهران. مجله بررسی مسایل اجتماعی ایران، سال اول.
- پیری، ع؛ زالی، ن؛ تقیلو، ع (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری مهاجران افغان (مطالعه موردی شهرک گلشهر مشهد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی.
- حریری، ن (۱۳۸۵). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

- جوادی یگانه، م و سیدضیاء (۱۳۸۴). بررسی تأثیر دینداری بر رفتارهای جمع‌گرایانه از منظر انتخاب عقلانی. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲ و ۳.
- چلبی، م (۱۳۷۲). وفاق اجتماعی. انتشارات: نامه علوم اجتماعی، شماره ۳.
- حاتمی، ن (۱۳۷۹)، حاشیه‌نشین و بزهکاری. ماهنامه اصلاح و تربیت، سال هفتم، شماره ۷۲.
- حکمت‌نیا، ح؛ افشانی، (۱۳۸۹). حاشیه‌نشینان و ارتکاب جرایم اجتماعی در یزد. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۴۰.
- حجازی، م (۱۳۸۶). میزان همبستگی اجتماعی در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
- رفیع‌پور، ف (۱۳۷۸). آنا تومی جامعه. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- زنگی، ع؛ مبارکی (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر حاشیه‌نشینی در شهر تبریز و پیامدهای آن (مطالعه موردی: محلات احمدآباد، کوی بهشتی و خلیل‌آباد). مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، پیاپی ۷۵، شماره ۱.
- رهنما، م (۱۳۸۸). همایش منطقه‌ای جغرافیا و توسعه پایدار شهرها. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان.
- عامری، س؛ گورانی، ح (۱۳۸۹). رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر میزان جرم در بندرعباس و نقش مدیران شهری و پلیس انتظامی در پیشگیری از آن. فصلنامه دانش انتظامی، سال دوازدهم، شماره اول.

- کلانتری، م؛ قزلباش، س (۱۳۸۹). بررسی جغرافیای کانون‌های جرم‌خیز زنجان (مورد مطالعه: جرایم مرتبط با مواد مخدر). پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۴.
- گیدنز، آ (۱۳۷۰). آنتومی جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- لیتل، د (۱۳۸۵). تبیین در علوم اجتماعی. ترجمه، عبدالکریم سروش، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- موسوی، س (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی جرایم شهری. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۳-۱۴۴.
- منصوریان، م؛ بیانلو، ی (۱۳۸۴). رابطه تراکم جمعیت با میزان و نوع جرم. فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲.
- معصومی اشکوری، ح (۱۳۷۶). اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای. ناشر: صومعه سرا.
- میرزمانی، م (۱۳۸۱). بررسی عوامل موثر بر جرم در بین نیروهای رسمی و وظیفه سپاه در شهر تهران. طب نظامی، شماره ۷.
- میرکتویی، ج؛ وطنی، ع (۱۳۸۸). پهنه‌بندی و تحلیل نواحی جرم‌خیز و آسیب‌زای سکونتگاه‌های شهری در استان گلستان. فصلنامه ژئوپلیتیک سال ۵، شماره ۲.
- میلر، دلبرت (۱۳۸۰). راهنمای سنجش و پژوهشات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نائبی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- هرناوندوگومز، بواندیا (۱۳۸۰). جرایم شهری. ترجمه، فاطمه گیوه‌چیان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- نوری، ز (۱۳۸۹). بررسی تأثیر خانواده نابسامان در گرایش فرزندان نوجوان به بزهکاری در شهر اهواز. ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۸.
- ولد، جورج و دیگران (۱۳۸۰). جرم‌شناسی نظری. ترجمه، علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت.
- یوسفی، علی (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی تحرک مسکونی در مشهد. مجله علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- Akers, R & Jensen, G (2003) "Social Learning Theory and the Explanation of Crime: A Guide for the New Century", London: Transaction.
- Rosenberg , M " Population Density". Geography.about.com. March 2, 2011"
- Jobs , P& Barclay E (2004) ,"A structural analysis of social disorganization and crime in rural communities in Australia. Australian and new zaland jurnal of criminology 37, 114-140.
- Shaw, C& McKay, H (1969) "Juvenile Delinquency and Urban Areas" Chicago: University of Chicago Press.
- Taylor, R.B., (1998), Crime and Small – Scale Places: What We Know, What We Can Prevent, and What Else We Need to Know, Crime and Place: Plenary Papers of the 1997 Conference on Criminal Justice and Evaluation, U.S. Department of Justice, Office.